



## روانشناسی تقلب

گردآوری و ترجمه: بیتا مشایخی

### چکیده

تقلب را نیز همانند سایر جرائم می‌توان با سه عامل تبیین نمود: وجود مجرم با انگیزه، وجود اهداف مناسب و مربوط، و نبود یک سرپرست هوشیار یا یک سامانه‌ی کنترلی با کیفیت (کوهن و فلسان، ۱۹۷۹). کوهن و فلسان (۱۹۷۹) نخستین پژوهشگرانی شناخته می‌شوند که در یک مطالعه به عامل انگیزه و دیگر جنبه‌های روانی مؤثر بر کلاهبرداری پرداخته‌اند. آنان در این مطالعه به شناسایی برخی عوامل روانشناختی

مربوط به تقلب پرداختند. آنان در پایان پژوهش خود به این موضوع اشاره کردند که نتوانسته‌اند تمام عوامل موجود را بررسی کنند و البته عوامل شناسایی شده نیز لزوماً قادر به تفکیک افراد متقلب و افراد پایبند به قوانین و مقررات نیستند. دو عامل بعدی، یعنی فرصت‌های مناسب و عامل کنترلی در بعد وسیع‌تری در سری پژوهش‌های دیگری تحت عنوان "پرچم‌های قرمز" یا عناوینی مشابه بحث و بررسی شده‌اند. در این مقاله سعی بر این است که خلاصه‌ای از تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی انگیزه‌های موجود برای تقلب در بعد روانشناختی آن ارائه شود. بدین منظور پس از ارائه‌ی مقدمه‌ای مختصر، عوامل روانشناختی مؤثر در تقلب، انگیزه‌های لازم برای تقلب و سپس ابعاد

مختلف آن به‌طور خلاصه بحث و بررسی شده است.

### مقدمه

تقلب را می‌توان در طیفی گسترده به معنای "به دست آوردن چیزی با ارزش یا اجتناب از انجام تعهدات و البته تحت رفتاری فریبکارانه" معرفی کرد. به عبارت دیگر، تقلب همه‌ی توانایی‌های یک فرد در به‌کارگیری برخی منابع و به منظور کسب منافع حاصل از آن برای کسب منافع شخصی را در بر می‌گیرد. البته این به‌کارگیری منابع از طریق روش‌های نادرست یا ارائه‌ی اطلاعات نادرست انجام می‌شود. در این طیف گسترده، این اصول اخلاقی است که زیر پا گذاشته می‌شوند و از ادعاهای خسارت

کذب در مورد بیمه‌نامه‌ی خاص گرفته تا تقلب‌های بسیار بزرگ مالی را شامل می‌شود. با توجه به تنوع و البته پیچیدگی انواع تقلب در سازمان‌ها، بهتر است مفهوم تقلب در قالب بخش‌های قابل مطالعه و البته قابل کنترل بررسی شود. در این مقاله، تقلب در رابطه با سازمانی که در آن رخ داده و نیز در چارچوب ماهیت روابط فرد مجرم (متقلب) و فردی که تقلب بر علیه او صورت گرفته است (قربانی) بررسی می‌شود. در ادامه، این مقاله به بررسی ویژگی‌های مشترک افرادی که مرتکب تقلب می‌شوند و عوامل متمایزکننده‌ی آن‌ها می‌پردازد. به منظور انجام مقایسه‌های بعدی، ابعاد مختلف زیر برای مسئله‌ی تقلب در نظر گرفته شده است:

**الف- تقلب در یک سازمان توسط مقامات و مدیران ارشد آن.** از مصادیق تقلب می‌توان به تقلب و فریبکاری توسط "کارآفرینان جاه‌طلب" بر ضد سهامداران و بنسنانکاران شرکت‌ها اشاره کرد.

**ب- تقلب در یک سازمان توسط یک مشتری یا یکی از کارکنان شرکت.** برای این‌گونه موارد تقلب می‌توان از اختلاس یا کلاهبرداری در رابطه با بیمه‌نامه‌ها یا مسئله‌ی فرار مالیاتی و دیگر تقلب‌های رخ داده در سازمان‌های بزرگ (بعضاً دولتی) اشاره کرد.

**ج- تقلب توسط یک فرد بر علیه فردی دیگر در قالب روابط متقابل چهره به چهره.** تقلبات کارکنان بخش فروش شرکت‌ها در قبال مشتریان، مشاوران سرمایه‌گذاری، و دیگر افرادی که مستقیماً مشتریان خود را گمراه می‌کنند، از این دسته تقلب‌ها هستند.

**د- تقلب بر علیه گروهی از افراد از طریق رسانه‌های جمعی (اینترنت، مطبوعات، و رادیو و تلویزیون)، یا از دیگر روش‌های غیرمستقیم.** دستکاری قیمت‌های سهام در بازارهای سرمایه، تبلیغات فریبنده و غیرواقعی یا مشاوران سرمایه‌گذاری عمومی که اطلاعات غلط به بازار ارائه می‌کنند، از جمله‌ی این تقلب‌ها محسوب می‌شوند.

### تبیین تقلب

همانند سایر جرائم، می‌توان تعریف بهتری از تقلب برحسب سه عامل مختلف ارائه داد. این سه عامل عبارتند از: وجود مجرم با انگیزه، وجود اهداف مناسب و مربوط، و نبود یک سرپرست آگاه و هوشیار یا یک سامانه‌ی کنترل داخلی مطلوب و با کیفیت که قادر به جلوگیری از وقوع تقلب باشد یا به موقع قادر

به کشف آن باشد. این سه، عواملی جداناپذیر به نظر می‌رسند، همان‌طور که نلر (۱۹۷۴) در بررسی شواهد خود این‌گونه تحلیل می‌کند: "شدت انگیزه به ارتکاب تقلب و نیز درک فرصت‌های موجود، از جمله متغیرها و ویژگی‌های شخصیتی و فردی هستند و تعادل بین این دو موضوع یعنی انگیزه و فرصت، همواره در حال تغییر است. در واقع تحریک شدن فرد برای اقدام به دزدی توسط سرشست و فطرت درونی انسان‌ها و نیز موقعیت‌های موجود در حال ستیزه و نوسان است."

بنابراین عامل انگیزه از ویژگی فردی و نیز شرایط و موقعیت‌هایی که فرد خود را در آن می‌یابد، نشأت می‌گیرد. در مقابل، عوامل روانشناسی بر تفسیر فرد از موقعیتی که در آن قرار دارد تأثیر می‌گذارد و بر روش اتخاذی مؤثر خواهد بود. به عبارت دیگر، زمانی که افراد در شرایط و موقعیت‌های گوناگونی قرار می‌گیرند، عوامل روانشناسی بر تفسیر آن‌ها از موقعیت تأثیر خواهند گذاشت. سپس، روشی که افراد برای برخورد با این موقعیت‌ها برمی‌گزینند، از تفسیر مذکور متأثر خواهد شد.

### عوامل روانشناسی مؤثر بر تقلب

در نگاه اولیه، تفسیر و توضیح تقلب از بعد روانشناسی آن، کاری ساده به نظر می‌رسد: "آزمندی و نادرست‌کاری". ولی چنین تعریفی بسیار سهل‌انگارانه و سطحی است. در واقع در جامعه افراد بسیار جاه‌طلبی زندگی می‌کنند که در عین حال مطیع کامل قوانین و مقررات هستند. در ضمن همه‌ی افراد نادرست‌کار و غیرقابل اعتماد دست به تقلب نمی‌زنند. تاکنون دانشمندان و کارشناسان علوم روانشناسی و رفتاری، قادر نشده‌اند ویژگی‌های روانشناختی تبیین‌گر گرایش افراد به ارتکاب تقلب را در قالبی معتبر و اتکاپذیر شناسایی کنند. با این وجود، مثال‌ها و پژوهش‌های متعددی به چشم می‌خورند که در آن‌ها تلاش می‌شود بین افرادی که مرتکب تقلب می‌شوند (یا به طور بالقوه آماده‌ی ارتکاب تقلب هستند) و افرادی که درگیر تقلب نشده‌اند، تمایز و تفاوت قائل شوند. از جمله‌ی این موارد می‌توان به "آزمون درستکاری" اشاره کرد. در این آزمون، درستکاری افرادی که قرار است به استخدام سازمان‌ها درآیند، اندازه‌گیری می‌شود (ساکت و هریس، ۱۹۸۴، وان و همکاران، ۱۹۹۳). ولی بررسی‌های بعدی نشان می‌دهند که چنین

آزمون‌هایی شاید نتوانند به درستی و دقت، احتمال ارتکاب به تقلب را توسط کارکنان آینده‌ی سازمان‌ها و با در نظر گرفتن ویژگی‌های روانی آن‌ها اندازه‌گیری کنند. در حقیقت باید به‌هنگام بررسی جامع این موضوع به این مطالب توجه داشت که شاید بتوان از عوامل روانشناسی به عنوان نشانگر یا علامتی برای ارتکاب تقلب بهره برد، ولی نمی‌توان از آن‌ها برای توضیح کامل تقلب استفاده کرد.

### انگیزه‌های عمومی برای ارتکاب تقلب

تقریباً همه‌ی موارد فعالیت‌های متقلبانه را می‌توان بر مبنای کشش‌ها یا انگیزه‌های مالی توجیه کرد. بحث کشش یا فشار مالی، بحثی کاملاً ذهنی و البته نسبی است. به عنوان نمونه، بسیاری از افراد مربوط به قشر بالاتر از حد متوسط جامعه به لحاظ رفاه مالی نیز خود را در مقایسه با استانداردهای ذهنی‌شان از سطح کیفی زندگی، محروم فرض می‌کنند. وجود مسئله‌ی بسیار معروف "مرغ همسایه غازه" در بسیاری از موارد افراد را به تخطی از اصول اخلاقی و زیر پا گذاشتن قانون ترغیب می‌کند. گاهی افسراد همه‌ی امکانات لازم را در دست دارند، ولی باز هم به دنبال رهایی از محرومیت ذهنی و فرضی خود هستند. این مسئله که بعضاً از مقایسه با افرادی که در سطح بالاتری به لحاظ رفاه اجتماعی قرار دارند ناشی می‌شود، زندگی انسان‌ها و البته جامعه را جدا تهدید می‌کند. فشار مالی عامل دیگر انگیزه برای تقلب است که از ترس از دست دادن امکانات موجود نشأت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، گاهی کارآفرینان بلندپرواز (با آرمان‌های بزرگ) در وضعیت بد اقتصادی قرار می‌گیرند که آن‌ها را تهدیدی جدی برای موقعیت کسب و کاری که خود آن را به وجود آورده‌اند، تلقی می‌کنند. این خطر تنها ثروت فرد را تهدید نمی‌کند، بلکه قدرت و افتخارات کسب‌شده‌اش را نیز به خطر می‌اندازد. در چنین مواردی، تقلب می‌تواند راهکاری کوتاه‌مدت برای بعضی افراد تلقی شود. در واقع، ارتکاب به تقلب در چنین مواردی به حفظ موقعیت فرد در کوتاه‌مدت خواهد انجامید. شیوه‌ی انتخابی برای زندگی، از دیگر عواملی است که به ایجاد فشار مالی می‌انجامد. عادت فرد به شرکت در جلسات شرط‌بندی یا استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی، نیاز فرد را به پول افزایش می‌دهد و بدین ترتیب می‌تواند انگیزه‌های برای ارتکاب تقلب به وجود آورد. از هم پاشیدن روابط

زناشویی نیز بعضاً به این فشارها دامن خواهد زد. مثال بارز این موضوع طلاق است که به پرداخت مهریه‌های سنگین در جوامع اسلامی و غرامت‌های قابل توجه در سایر جوامع و ملل منجر می‌شود.

از دیگر عواملی که انگیزه برای ارتکاب تقلب را به دنبال دارد، تمایل به کسب قدرت است. جمع‌کنیری از انسان‌ها میل به قدرت را در وجود خود احساس می‌کنند. به عبارت دیگر اعمال کنترل بر دیگران از آرزوهای دیرینه‌ی انسان‌ها است. تمایل به کنترل بر دیگران و در کنار آن تمایل به داشتن کنترل بر اوضاع پیرامون، از جمله انگیزه‌های احتمالی برای ارتکاب تقلب محسوب می‌شود. گاهی اوقات افرادی که میل درونی‌شان حکم به کنترل بر اوضاع دیگران می‌کند، به شیوه‌های متقلبانه و فریبکارانه به پیچیده نمودن اوضاع می‌پردازند و با ایجاد چالش‌هایی در سازمان که تنها خود قادر به حل آن‌ها هستند، تسلط اوضاع سازمان را در دست می‌گیرند و با این شیوه می‌توانند تا مدت‌ها کنترل سازمان و البته اطرافیان خود را در دست گیرند. به دلیل پیچیده بودن اوضاع و احوال سازمان، در چنین مواردی کشف تقلب کاری بسیار مشکل خواهد بود.

از دیگر جوانب با اهمیت روانشناسی تقلب "فرایند توجیه" است که البته مهار مجرمین و متقلبان را سخت و سخت‌تر می‌کند. در حالی که از یک سو انگیزه‌های موجود، فرد را به اقدام به تقلب وامی‌دارد، از سوی دیگر وقتی متقلب با توجه به اصول عقلانی که در ذهن خود می‌پروراند، اقدام به توجیه عمل خود می‌کند که این موضوع کنترل متقلب را دشوارتر می‌سازد. وقتی متقلب قادر به توجیه رفتار غیراخلاقی و بعضاً غیرقانونی خود باشد و از طرفی بتواند خود را در این فرایند، بی‌طرف فرض کند، می‌تواند رفتاری کاملاً طبیعی از خود بروز دهد (گویی هیچ عمل خلاف و غیراخلاقی صورت نگرفته است). در این موارد سرپوش گذاشتن بر تقلب کاری ساده‌تر خواهد بود و البته بازهم کشف تقلب را چندین برابر سخت‌تر خواهد کرد.

روش‌های توجیه در انواع تقلب متفاوت است. مثلاً، در مورد تقلب رخ داده در یک شرکت بزرگ یا در واحدهای بزرگ دولتی، متقلب می‌تواند عمل خود را این گونه توجیه کند: "این‌ها قادر به جبران عواقب مالی تقلب هستند" یا "من مدیر شرکتی هستم که نقش مهمی در سودآوری و بهبود وضعیت مالی آن

داشته‌ام، ولی در قبال این نقش پاداش زیادی دریافت نکرده‌ام. پس عقلانی است اگر بتوانم به شیوه‌های منحصر به فرد خود - بعضاً از کانال‌های غیراخلاقی و غیر قانونی - بخشی از سود شرکت را قبل از اعلام برای خود بردارم و البته در نهایت کار اشتباهی مرتکب نشده‌ام". به این نکته‌ی مهم توجه داشته باشید که صورت و جلوه‌ی ظاهری افراد در کشف تقلب رخ داده توسط آن‌ها بسیار مؤثر است. به عنوان نمونه، تصور این‌که افراد متشخص، محترم و ثروتمندی مثل مدیران شرکت‌های بزرگ یا افراد هنرمند و تحصیل کرده‌ی جامعه بتوانند مرتکب تقلب شوند، مشکل و دور از ذهن است و بنابراین کشف چنین تقلب‌هایی به خصوص وقتی با فرایند توجیه توسط متقلب همراه باشد، بسیار مشکل خواهد بود.

### جوانب مختلف تقلب

علاوه بر انگیزه‌های عمومی و مشترک روانی که می‌توانند در انواع تقلب صادق باشند، انگیزه‌ها و عوامل دیگری وجود دارند که مربوط به نوع خاصی از تقلب هستند. به عنوان مثال عوامل صادق برای فردی که تأثیر عمده‌ای بر بازار سهام دارد با انگیزه‌هایی که یک کارمند رده‌ی پایین سازمانی از آن‌ها برخوردار است، حتماً متفاوت است. در این بخش به مسأله‌ی تفاوت بین انگیزه‌ها و دیگر شرایط و عوامل روانی حاکم بر چهار نوع متداول تقلب اشاره می‌شود.

### الف) تقلب در یک سازمان توسط مقامات و مدیران ارشد آن

به نظر می‌رسد تقلب مربوط به افراد کارآفرین یا تخصیص نادرست دارایی‌های شرکت توسط مقامات و مدیران ارشد آن به عوامل و فاکتورهای زیادی مربوط باشد. به عنوان نمونه "کارآفرینان جاه‌طلب" همواره تمایل دارند خود را این گونه به جامعه نشان دهند که همه چیز دارند و به هر چه خواسته‌اند رسیده‌اند. هم‌چنین به نظر می‌رسد که بعضاً این گونه افراد عقده‌ی قدرت و کنترل را با خود یدک می‌کشند. مدیران ارشد سازمان‌ها نیز گاهی بسیار خودخواه و از خودراضی به نظر می‌رسند و البته غیر واقعی بودن این تصور توسط آنان مبنی بر این‌که همه چیز را می‌دانند و از همه برترند، بسیار روشن و بدیهی است. این دو گروه از افراد بدون توجه به این‌که برای رسیدن به موقعیت فعلی‌شان باید این

توانایی‌ها را از قبل می‌داشته‌اند یا این‌که آن‌ها را در فرایند کارهای اداری و سازمانی به طور قدم به قدم به دست آورده‌اند، بعضاً دچار خودشیفتگی می‌شود و حس برتری مطلق نسبت به دیگران دارند. بنابراین آنان همیشه می‌اندیشند هر چه می‌کنند درست است، حتی تقلب! از دیگر مشخصات برخی کارآفرینان یا مدیران ارشد سازمان‌ها، تمایل آن‌ها به احاطه شدن توسط چاپلوسان و تملق‌گویان درون سازمانی است که به راحتی کنترل آن را در دست دارند. بعضی از این مدیران و کارآفرینان زیر فشار چاپلوسانی که آن‌ها را احاطه کرده‌اند، به توانایی‌هایی که واقعاً ندارند تکیه می‌کنند و نهایتاً واقع‌گرایی خود را از دست می‌دهند و بنابراین بیشتر احتمال می‌رود به اعمال متقلبانه روی آورند (جنیس، ۱۹۸۲).

به لحاظ اصول روانشناسی، نیاز به دریافت تحسین از دیگران از اختلالات روانی محسوب می‌شود و شانس درگیر شدن افراد مبتلا در فعالیت‌های غیراخلاقی و غیرقانونی را افزایش می‌دهد. این افراد همواره می‌پندارند بهترین انتخاب‌ها را دارند و بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرند و لذا هیچگاه دچار اشتباه نمی‌شوند. آن‌ها توانایی پذیرش انتقاد را ندارند و فقط خود را لایق تشویق و تحسین می‌دانند. این افراد معمولاً در محیط کار از افراد زیردست خود کار بسیاری را می‌طلبند و البته بیش از هر کس دیگری خود را لایق دریافت امکانات جامعه می‌دانند. این غرور بی‌مورد و زیاده‌خواهی، آنان را به انجام کارهای غیراخلاقی و متقلبانه برای دست‌یابی به منابع بیشتر و اخو خواهد داشت.

### ب) تقلب در یک سازمان توسط یک مشتری یا یکی از کارکنان

در رابطه با پدیده‌ی تقلب توسط کارکنان یک سازمان حداقل دو موضوع مهم وجود دارد. موضوع اول زمانی مطرح می‌شود که کارمند تصور می‌کند کارفرما با او عادلانه رفتار نمی‌کند. البته این یک پدیده‌ی ذهنی است و شاید بتوان یا حتی نتوان توجیهی برای آن یافت. این تصور ذهنی از عوامل متعددی ناشی می‌شود. به عنوان مثال وقتی کارمندی خود را با همکارش مقایسه می‌کند یا وقتی در سازمان خود پیشرفتی ملاحظه می‌کند و خود را لایق تشویق بیشتری از این بابت می‌داند. در چنین شرایطی احتمال می‌رود کارمند دست به اقداماتی

بزند که در عین حال که به حق خود می‌رسد، به نوعی توانسته است کارفرمای خود را مجازات کند. اگر این کارمند در اقدام متقلبانه‌ی خود موفق شود، این امکان می‌رود که با وجود انگیزه‌های قبلی و نیز با لذت از حس برتری نسبت به سایر همکاران خود، باز هم دست به اقدامات متقلبانه و فریبکارانه بزند. دومین موضوع از مسئله‌ی "مالکیت" نشأت می‌گیرد. کارمندان و کارکنان یک سازمان خصوصاً زمانی که این سازمان یک شرکت بزرگ یا یک واحد دولتی عظیم باشد، نسبت به اموال و دارایی‌هایی که در اختیار دارند یا می‌توانند به آن‌ها دسترسی داشته باشند، حس مالکیت پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال آن‌ها از این اموال تحت عنوان "دفتر من" یا "رایانه‌ی من" یا حتی "بودجه‌ی من" یاد می‌کنند. در چنین شرایطی به کارگرفتن منابع مذکور در جهت منافع شخصی، اخلاقی و منطقی‌تر به نظر می‌رسد. این‌گونه استفاده‌ها یا به تعبیری سوءاستفاده‌ها می‌توانند از استفاده‌ی شخصی از لوازم‌التحریر اداری به سوءاستفاده از تجهیزات رایانه‌ای گران‌قیمت یا حتی کارت‌های اعتباری سازمانی بینجامند.

### ج) تقلب فردی در مقابل فردی دیگر در قالب تعاملات چهره به چهره

به عنوان یکی از مصداق‌های افراطی این‌گونه تقلب می‌توان به وضعیتی اشاره کرد که در آن فردی با یک مرد یا زن بی‌سوهی ثروتمند ازدواج می‌کند و پس از تصاحب اموال وی، او را ترک می‌کند یا حتی باعث مرگ او شود. مصداق معمول‌تر این‌گونه تقلب زمانی است که یک مأمور فروش اقدام به فریب مشتری می‌کند و کالایی را با مشخصاتی غیر واقعی به او می‌فروشد. از جمله‌ی مشخصات روانشناسی چنین افراد متقلبی می‌توان به نداشتن وجدان فردی و عمومی، عدم همدلی و همکاری با دیگران، یا خودشیفتگی مطلق اشاره کرد. معمولاً چنین افرادی از حقه‌زدن به دیگران لذت می‌برند. اگر یک فروشنده از چنین مشخصات ذاتی برخوردار باشد، احتمال این‌که دچار اعمال متقلبانه شود بسیار بالا است. افرادی که دچار صدمات و اختلالات روانی و شخصیتی هستند، به‌طور بالقوه مستعد ارتکاب تقلب می‌شوند. چنین افرادی به لحاظ این‌که معمولاً از سوی جامعه با بی‌توجهی روبه‌رو می‌شوند، ثروت و قدرت را ابزار مناسبی برای جلب توجه می‌یابند و

لذا برای دست‌یابی به آن ممکن است به هر اقدامی متوسل شوند و به احتمال زیاد توانایی درگیر شدن در اعمال متقلبانه را خواهند داشت. این افراد معمولاً ریسک‌پذیر هستند و با توجهات خود می‌توانند مرتکب تقلب شوند. البته توجهات این افراد معمولاً بسیار سطحی و به مواردی نظیر این‌که قربانیان خود را احق فرض می‌کنند و یا مستحق دچار شدن به سرنوشت خود می‌دانند، محدود می‌شوند.

### د) تقلب بر علیه گروهی از افراد از طریق رسانه‌های جمعی (اینترنت، مطبوعات، رادیو، و تلویزیون)

برای آن دسته از افرادی که به دلیل عدم اعتماد به نفس کافی یا دلایل دیگر قادر به گمراه کردن افراد طی روابط متقابل و چهره به چهره نیستند، بعد وسیعی از رسانه‌های جمعی به آنان اجازه‌ی برقراری ارتباط با میلیون‌ها قربانی بالقوه را عطا کرده است. این رسانه‌ها، این امکان را فراهم کرده‌اند که افراد بتوانند به طور غیرمستقیم با یک‌دیگر تعامل داشته، معامله کنند و حتی اقدام به ردوبدل کردن وجوه کنند. پست الکترونیکی یکی از ابزارهایی است که امکان برقراری ارتباط متقلب با میلیون‌ها قربانی احتمالی را فراهم کرده است. در چنین شرایطی، امکان دست‌یابی به مشتریان زیادی جهت تطمیع و سپس تصاحب اموال آن‌ها ساده‌تر شده است.

از دیدگاه اصول روانشناسی "تقلب از راه دور" معمولاً به افرادی اختصاص دارد که از برقراری روابط مستقیم و چهره به چهره فراری‌اند. در حالی که خوشبختانه میزان بی‌رحمی و بی‌عاطفگی لازم برای اعمال تقلب‌های چهره به چهره در افراد نادری یافت می‌شود، ولی متأسفانه احتمال ارتکاب تقلب از راه دور به شکل چشمگیری افزایش یافته است. وجود ارتباطات الکترونیکی توانسته است افراد برخوردار از ناهنجاری‌های روانی و اجتماعی را قادر سازد راحت‌تر تقلب کنند.

توجه به این نکته ضروری است که از لحاظ ویژگی‌های روانی، افرادی که مرتکب تقلب در این چارچوب می‌شوند، می‌توانند مشابه افراد درگیر در گروه‌های قبلی از تقلب باشند. ولی نکته‌ی خاص در این نوع خاص از تقلب، سختی کشف آن است که باید به آن توجه ویژه شود.

### نتیجه‌گیری

آنچه می‌توان به وضوح از ادبیات موجود دریافت این است که ریسک بروز تقلب محصول دو پدیده‌ی "شخصیت افراد" و "متغیرهای محیطی" است. این مسئله، دو کاربرد مهم برای درک ریسک تقلب دارد. اول این‌که ممکن است افراد مختلف در شرایطی یکسان، از انگیزه‌های متفاوتی در قبال ارتکاب تقلب برخوردار باشند. دوم این‌که، شرایط و موقعیت‌های متفاوت، تأثیر متفاوت بر افراد با انگیزه‌های یکسان خواهد داشت. وقتی فردی از یک محیط به محیط دیگر نقل مکان می‌کند، احتمال بروز رفتار متقلبانه نیز تغییر خواهد کرد. بعضاً شرایطی به وجود می‌آید که می‌تواند بیش از متوسط افراد در آن شرایط را به تقلب وا دارد و در مقابل شرایطی ایجاد می‌شود که بیش از نیمی از افراد را از ارتکاب به تقلب و اعتماد داشت. شناسایی خطر تقلب توسط فاکتورهای قابل تشخیص، هنوز در مراحل ابتدایی آن قرار دارد. طبقات اندکی از انواع تقلب وجود دارند که به واسطه‌ی ویژگی‌های خاصی از افراد متقلب به وقوع پیوسته باشند. بنابراین تحقیقات بیشتری لازم است تا بتوان ویژگی‌های روانشناسی افراد را به انواع خاصی از تقلب مربوط کرد. از سوی دیگر، بررسی دقیق‌تر انگیزه‌های لازم برای تقلب از جمله حس برتری جویی نسبت به دیگران، و البته شناخت بهتر ویژگی‌های روانی افراد از جمله خودپرستی و از خودراضی بودن بیش از حد، برای شناسایی انواع تقلب و عوامل درگیر با آن ضروری است. انجام چنین مطالعاتی در نهایت می‌تواند به شناخت دقیق‌تر عوامل ایجاد تقلب و کشف به موقع یا حتی پیش‌گیری از آن منجر شود.

### منابع

- Grace Duffield And Peter Grabosky, (2001), The Psychology Of Fraud, Australian Institute Of Criminology Trend & Issues, No. 199  
Cohen, Lawrence E. and Marcus Felson (1979), "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach." American Sociological Review, 44:588-605.  
Sackett, P. R., & Harris, M. M. (1984), Honesty testing for personnel selection: A review and critique. Personnel Psychology, 37, 221-245.  
Ones, D. S., Viswesvaran, C., & Schmidt, F. L. (1993), Integrity test validities: Meta-analytic tests of moderator hypotheses. Journal of Applied Psychology, Vol 78(4), 679-703.

بی‌تا مشایخی؛ دکتری حسابداری، دانشیار گروه حسابداری دانشگاه تهران